

مدیران؛ مقصران اصلی

مهرنگ کشور دوست

اجتماع جای گرفته است، متأسفانه امروزه به وفور می بینیم که افراد تحصیل کرده و صاحب نام به کارهایی چون واسطه گری، دلالی و ساخت و ساز برج ها و ... گرایش پیدا کرده اند. در این راستا اگر نخبگان جامعه مسیر اشتباه را انتخاب کنند، ارزشهای غلط رشد پیدا کرده و دچار بحران می شویم و از طرفی گروهی دیگر با توسل به ارتباط و دسترسی به اطلاعات محرمانه صاحب ثروت شده اند و اینان

دارد، پس به جای انتقاد از شخص باید دید شیوه هایی که افراد می توانند انتظارات خود را تعریف و براساس آن روابط خودشان را با دیگران هماهنگ کنند چه است؟ این در حالی است که الگوهای فرهنگی ما هنوز برای ساختن و آباد کردن برنامه ای ندارد و نگاه انفعالی داشته، کارگرو کارشناس ما همیشه منتظر بوده تا کار از کارخانجات خارج وارد شود تا شروع به کار کند و این امر حسن خلاقیت و نوآوری را کم رنگ کرده و سبب

هر جامعه ای از انتشار و گروه هایی تشکیل شده است که با توجه به چگونگی دریافت فرصت ها و امکانات موجود، در یک سطح اجتماعی و رفاهی زندگی می کنند، اگر چه این نابرابری ها نامعقول و دور از انتظار نیست چرا که هر فردی بنا به توانایی های خود (هوش، دانایی، سرمایه های اجتماعی ...) می تواند از فرصت های به دست آمده برای زندگی و رفاه بیشتر استفاده کند و لازمه استفاده از این کاراکترها، وجود یک سیستم باز و سالم است اما متأسفانه در جامعه امروز ما ملاک های اولیه رنگ باخته، زیرا چگونگی توزیع فرصت ها و امکانات با تقسیم قدرت در سازمان های اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد و این، بحث تازه ای در تاریخ ایران نیست، به طوری که رضاشاه قبل از روی کار آمدن تنها یک سرباز بود اما بعد از ۱۸ سال یکی از بزرگترین مالکین زمین بود و این مثالی بارز بر تأیید این تفکر است و بالطبع وجود چنین نمونه هایی به مرور، فاصله های درآمدی و اجتماعی را افزایش داده و شکاف بین فقیر و غنی بیشتر می شود و این شرایط نامناسب به دنبال خود، بحران ها و تنش هایی را ایجاد می کند که جامعه شناسان و اقتصاددانان جامعه با توجه به شرایط موجود باید در ریشه یابی و حل این مشکلات صاحب نظر و مرد عمل باشند.



همگی مجموعه ای از الگوهای واضح و روشن در جامعه جوانی است که نیازمند یک پشتوانه فرهنگی غنی در جهت پیشرفت و ارتقاء اقتصادی فرهنگی است.

دکتر غنی نژاد اقتصاددان و استاد دانشگاه نیز در این زمینه می گوید: «عده ای با توجه به ارتباطات رفاقتی، جناحی یا صاحبان قدرت و استفاده از رانت هایی که شایستگی آن را ندارند یک شبه ره صد ساله رفته و این روند در یک سیکل بسته و ناسالم شکل گرفته و این امر باعث شده جوانان کمتر از خود فعالیت اقتصادی نشان دهند چون این امر مشتبه شده که در شرایطی می توانند رشد اقتصادی داشته باشند که با

شده افراد برای رسیدن به سود بیشتر راحت ترین راه ها را (چون واسطه گری و دلالی نیازی به اعلام و حضور رسمی در سازمان ندارد) پیشه خود کنند. داشتن زندگی مرفه و برتر حق مسلم هر فرد در جامعه است و هر کس برای داشتن زندگی بهتر تلاش می کند، اما متأسفانه در جامعه ما اکثریت افراد طالب درآمد بیشتر از سهل ترین راه ها هستند و این امر نه تنها مشکلات اجتماعی و اقتصادی را دامن می زند بلکه سبب شده است انتشاری از جامعه که آسیب پذیرترند دچار بحران شوند، اگر چه می توان عدم فرهنگ اقتصادی را سرمنشأ این چنین معضلاتی دانست اما باید دید این فرهنگ نادرست از کجا و چگونه در

علیرضا ترابی، جامعه شناس و استاد دانشگاه می گوید: «اگر چه نمی توان منکر این مسئله شد که اقتصاد جامعه ما با شیوه توزیع قدرت در جامعه گره خورده و این دلیلی بر وجود نابرابری ها است اما از طرفی این فرهنگ حاکم بر جامعه است که چنین شیوه ای را پذیراست، مشکل ما از نوع اقتصاد نیست بلکه ریشه در فرهنگ برگرفته از اسطوره ها، ارزشها و هنجارها

فلان آقازاده در ارتباط باشند و این موضوع ایجاد سرخوردگی و یأس در جوانان را به وجود آورده، اگر چه معتقد علی رغم تمام این مشکلات با سخت کوشی می توان موفق شد، اما متأسفانه این جنبه از چشم انداز اقتصادی ضربه خورده است. با وجود چنین تفکراتی که به عینیت تبدیل شده، جامعه به سمت نوعی بی اعتمادی سوق پیدا کرده است، چه بسا دیده شده که افراد با زحمت و پشتکار به اوج رسیده اند اما به دلیل همان یک تازی های بعضی از وابستگان به قدرت به زمین خورده اند و این در حالی است که برای پیشبرد، رشد و توسعه اقتصادی نیازمند ایجاد امنیت و اعتماد بیشتر بین اقشار جامعه هستیم تا زمینه ای مناسب برای جذب سرمایه بیشتر و فعالیت های اقتصادی فراهم شود و لازمه ایجاد این امنیت، مشارکت تمام اقشار جامعه در تولید و توزیع و ایجاد فرهنگ وجدان کاری است، موازی آن باید نگاه ابزارگونه به افراد تبدیل به یک ارتباط دوستانه شود و کلیه اقشار جامعه خود را در سرنوشت جامعه شان ناخیز بدانند. در این صورت

با علم به این مطلب که این سرمایه همیشگی نیست و وجود چنین سرمایه گذاری لازم است تا گوشه ای از بحران ها را برطرف کنند در غیر این صورت در آینده شاهد نابود شدن قشر متوسط جامعه خواهیم بود. دکتر غنی نژاد می گوید: در جامعه ما گروهی از درآمد متوسط برخوردارند و گروهی صاحبان کسب و کارهای بزرگ یا مدیران رده بالای سازمان ها هستند، با توجه به این دسته بندی می بینم بیشترین گروه قشری هستند که وابسته به دولت بوده و در نتیجه بیشتر در معرض خطر و آسیب می باشند و آن هم به دلیل وابستگی به دولت است چرا که عمده درآمد دولت از فروش نفت است و با افزایش و کاهش آن، شرایط این گروه نیز دستخوش تغییرات می شود و این سیستم اقتصادی، سیستمی ناکارآمد است، لذا تعجبی ندارد قشری که از نظر اقتصادی وابسته به دولت و تحت قیومیت آن است دچار بحران شود، این سیستم به دنبالش فرهنگ بردگی و نوکر دولت بودن را همراه

جامعه ای که دولت تنها تولیدکننده ثروت و پول است (منابع نفتی) چقدر این طرح می تواند عملی باشد؟ در عین حال نمی توان منکر آن شد که اعتماد و امنیت در جامعه به سرمایه داران این اجازه را می دهد تا بدون دغدغه سرمایه گذاری کرده و برای فعالیت های اقتصادی خود برنامه ریزی کنند و اگر بتوانیم شرایط مناسب را فراهم کنیم باید شاهد خروج سرمایه از کشوری باشیم که خود نیازمند آن است و این دلیل محکم دیگری در عدم توسعه و نابرابری های طبقاتی در جامعه است و این خروج سرمایه در شرایطی است که بیشترین منبع درآمد کشور از فروش نفت است و گروه کثیری از جامعه وابسته به این سرمایه ملی است

متأسفانه امروزه با فشارهای "شورای پول و اعتبار" این وام ها به شرکت ها و سازمان های دولتی زیان ده تعلق می گیرد تا از تعطیلی و بیکاری جلوگیری شود و اگر این روش ادامه پیدا کند پیشرفتی نخواهیم داشت"

با علم به این مطلب که این سرمایه همیشگی نیست و وجود چنین سرمایه گذاری لازم است تا گوشه ای از بحران ها را برطرف کنند در غیر این صورت در آینده شاهد نابود شدن قشر متوسط جامعه خواهیم بود. دکتر غنی نژاد می گوید: در جامعه ما گروهی از درآمد متوسط برخوردارند و گروهی صاحبان کسب و کارهای بزرگ یا مدیران رده بالای سازمان ها هستند، با توجه به این دسته بندی می بینم بیشترین گروه قشری هستند که وابسته به دولت بوده و در نتیجه بیشتر در معرض خطر و آسیب می باشند و آن هم به دلیل وابستگی به دولت است چرا که عمده درآمد دولت از فروش نفت است و با افزایش و کاهش آن، شرایط این گروه نیز دستخوش تغییرات می شود و این سیستم اقتصادی، سیستمی ناکارآمد است، لذا تعجبی ندارد قشری که از نظر اقتصادی وابسته به دولت و تحت قیومیت آن است دچار بحران شود، این سیستم به دنبالش فرهنگ بردگی و نوکر دولت بودن را همراه

دارد که تنها در یک نظام ناسالم توتالیتر و کمونیستی شکل می گیرند و افراد جامعه، دولت را موظف می دانند که مخارج آنها را تهیه کند. در حالی که وظیفه دولت تنها برطرف کردن موانع و افزایش اعتبار به واحدهای تولیدی و صنعتی است.

نیاید منکر این مطلب بود که سیاست اقتصادی حاکم بر جامعه ذهنیتی غلط در افکار عمومی به جای گذاشته و به نوعی افراد جامعه بر این باور هستند که سرمایه دار، از راه درست و با زحمت خود به این مرحله نرسیده که این تفکر بر می گردد به همان پارتی ها در انتها ... اما نمی شود تنها مردم را سرزنش کرد بلکه رسانه ها نیز بر نوع نگرش افراد بی تأثیر نبوده اند و بالطبع امروز باید با کمرنگ کردن و از بین بردن این نوع تفکرات و بهاء دادن به مراکز تولیدی و کارخانجات خواهان رشد اقتصادی بیشتر باشند و راه ناهموار را برای سرمایه داران و سرمایه گذاری هموار کنند.

این اقتصاددان می افزاید: متأسفانه اگر کسی تمایل بر سرمایه گذاری داشته باشد آنقدر درگیر بوروکراسی و دیوان سالاری اداری می شود که در همان ابتدای کار پشیمان می شود و از طرفی در جامعه ما بنگاهای اقتصادی و سرمایه دازان موفق وجود ندارد چون یا اموالشان مصادره شده یا رنگ خون آشام و ضد ارزش بودن بر پیشانی خورده و تمام این عوامل موجب عدم رشد و ایجاد اختلافات اجتماعی و رفاهی در کشور شده است.

در چنین شرایطی سرمایه دار، زمان و انرژی که در دوندگی های اداری می کند را در کشورهای دیگر که هم از نظر اقتصادی شرایط بهتری داشته و هم از لحاظ فرهنگ کاری به او نزدیک تر است فعالیت و جواب بهتری می دهد، سرمایه گذاری می کند و در صورتی که نتواند از این امتیاز استفاده کند ترجیح می دهد سرمایه خود را در بانکها پس اندازد و ماهیانه مبلغی را به عنوان سود دریافت کند و این راه با توجه به عدم ثبات اقتصادی کشور بهترین شکل حفظ سرمایه و افزایش آن است در این صورت توقع بی جایی است که بخواهیم از تعداد بیکاران کاسته و تعادل از دست رفته اقتصادی به جامعه برگرداند.

دکتر غنی نژاد معتقد است: این تصور اشتباهی است که بگویم چون بانکها سود می دهند تولیدات و علاقه به کار تولیدی کاهش یافته و اگر سود بانکی ایران را با سایر کشورها مقایسه کنیم مبلغ زیادی

فرهنگی و سیاسی رشد و توسعه می یابند.

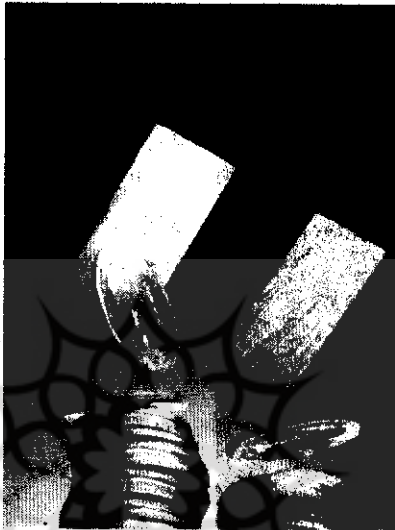
علیرضا ترابی در رابطه با دلایل عدم ارتباط صحیح با سایر کشورهای جهان چنین می گوید: مشکل نظام بین الملل در برابر ما گرایش ایدئولوژی، مذهبی و سیاسی ما است که مبنای لیبرالیسم و تفکر سیاسی و سرمایه داری غرب را به چالش کشیده و به زیرسوال برده است در نتیجه تحریم هایی بر ما تحمیل شده که در مبادلات فرهنگی نیز تأثیرگذار بوده به طوری که سرمایه داران ما در بخش های مختلف هنگام عقد قراردادها و تنظیم مناسبات اقتصادی با کشورهای آمریکایی و اروپایی دچار کمبود و نقص می شوند و توان پیش بینی برنامه های اقتصادی را ندارند چون به لحاظ فرهنگی خود را هم طراز آنها نمی بینند.

در همین رابطه دکتر غنی نژاد معتقد است: اگر چه تحریم ها پیامدهای منفی چون بالا رفتن هزینه و کمبود منابع موجبات کم شدن رقابت بوده اما این تصور که به صرف برداشتن این تحریم ها اقتصاد ایران بهبود پیدا می کند ساده اندیشی است که چنین تصویری نداشته باشیم، ما یک مجموعه هستیم که باید سیستم اقتصادی حتی سیاسی مان اصلاح شود و با وصله و پینه کردن مشکل حل نمی شود و بلکه الزامات اجتماعی و سیاسی خودش را دارد اگر قرار باشد سیستم غیردولتی باشد، باید در سیاست خارجی عضویت WTO سازمان تجارت جهانی شویم و به تعهدات آن عمل کنیم و روابط سیاسی را بهبود و از وضعیت تخاصم با قدرت های بزرگ بیرون بیاوریم.

اگر چه در سال های اخیر خوب عمل کرده ایم اما کافی نیست چون خیلی دیر شروع کرده ایم و به واسطه این عقب ماندگی باید با سرعت و شتاب بیشتری حرکت کنیم تا از قافله تمدن اقتصادی عقب نمانیم در غیر این صورت به حاشیه رفته و این تهدید بزرگی برای اقتصاد کشور محسوب می شود.

در این میان به نظر می رسد برای پیشبرد اهداف، رشد و توسعه کشور و برطرف کردن نابرابری ها در جامعه، باید اصلاح را از سطوح مدیریتی شروع کنیم و در رده های مدیریتی بازنگری انجام شود. اگر مشکل را در آن بخش از جامعه بتوانیم تصحیح کنیم بالطبع مراحل بعدی نیز شکل درست و واقعی خود را پیدا می کند در غیر این صورت، امیدواری بیبوده است.

این روش پاسخگویی نیاز جامعه و حلال مشکلات نمی باشد و باید خصوصی سازی را به معنای واقعی آغاز کنیم، بنابراین از تبصره ها و تفسیرهایی مغایر با قانون ۴۲ استفاده کنیم تا خلاء ها پر شود و این خود ضعف بزرگی در سیستم اقتصادی کشورمان است. متأسفانه نقایص دست به دست هم داده و امروز ما را به این جا رسانده اگر چه پیشرفت هایی داشته ایم اما ناکافی بوده بنابراین مشکلات اقتصادی به همین جا



عده ای با توجه به ارتباطات رهاقتی، جناحی با صاحبان قدرت و استفاده از رانت هایی که شایستگی آن را ندارند یک شبه ره صد ساله رفته اند

هضم نمی شود. شمار خودکفایی، نه شرقی نه غربی بوده است اما به آن معنا نیست که درها را ببندیم در حالی که در قرن ارتباطات زندگی می کنیم وقتی مشکلات و نقایص این چنینی در قوانین ثبت شده داشته باشیم در سطح جهانی نیز دچار ضعف و تزلزل شده و از شأن منزلت قوانین کاسته می شود بنابراین باید برنامه های اقتصادی حساب شده و با زمان حال پیش برود و این را باید در نظر داشت که امروز هیچ کشوری نمی تواند به تنهایی راه رشد و توسعه را پیش گیرد و تمام کشورها مجموعه ای به هم پیوسته اند که از طریق ارتباطات به هم پیوسته و از نظر اقتصادی،

نیست به طور مثال اگر ۲۰ درصد سود بانکی داشته باشیم ۱۶ درصد نرخ تورم از آن کم می شود و سود خالص ۴ درصد خواهد بود بنابراین مشکل، بهره نیست، مشکل داشتن دو بازار پولی، رسمی و غیررسمی است. اگر بانکها خوب عمل کنند چه بهتر که افراد به جای پس انداز در بنگاه های قرض الحسنه و شرکت های مضاربه ای بانکها را ترجیح دهند، خیلی از افراد توانایی لازم برای انجام کار را ندارند این بانکها هستند که باید با جمع آوری پس اندازها و ایجاد منابع و دادن وام به مراکز تولیدی و صنعتی بر توسعه و رونق اقتصادی کمک کنند که متأسفانه امروزه با فشارهای شورای پول و اعتبار این وام ها به شرکت ها و سازمان های دولتی نهان ده تعلق می گیرد تا از تعطیلی و بیکاری جلوگیری شود و اگر این رونق ادانه پیدا کند پیشرفتی نخواهیم داشت.

جامعه مانند شطرنجی است که هر بهره باید در جایگاه خود قرار گیرد تا اصل بازی درست باشد اما امروز شاهد بر هم ریختگی مهره ها هستیم و جامعه شکل پازل به هم ریخته ای را دارد که باید پاتدبیر شکل و نظم خود را پیدا کند و در کنار آن قوانینی که با زمان حال و شرایط امروزی جهان هماهنگ باشد در غیر این صورت نمی توان چشم انداز امیدوارکننده ای برای مردم و جامعه در پیش رو داشت و اگر چه برنامه ریزان و اقتصاد دانان ما سعی دارند که این کشتی را به سلامت به ساحل مقصود برسانند اما محدودیت های دست و پاگیر این اجازه را از آنها سلب نموده که بتوانند آزادانه تصمیم گرفته و آنها را عملی کنند.

وی می افزاید: متخصصان، برنامه سوم را نوشته اند و انصافاً هم خوب بوده است، اما از آنجایی که اقتصاد نیز تحت سیطره حکومت است خطوط اصلی و حرفه های در حکم و اصلاح برنامه های اقتصادی به نسبت سیاستمداران است و کلیه برنامه ها باید از قلمرو حقوقی، چون هیأت دولت، مجلس و ... بگذرد و در هر یک از این مراحل تغییراتی اعمال می شود که در نهایت مسیر می یال کویالی داریم که دیگر کارایی لازم را نداشته، به طور مثال مشکل پارانه است که همچنان کشور ما بیشترین پارانه بگوران را دارد، از طرف دیگر قوانینی است که به تصویب رسیده اما متأسفانه کارایی لازم را ندارد، مانند اصل ۲۲ قانون که خواهان دولتی بودن همه سازمان ها و مراکز است در حالی که امروز به این ضرورت رسیده ایم که